

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه 30، اشعیا 63-66

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره 30، اشعیا فصل های 63 تا 66 است.

بیایید با هم دعا کنیم. پدر، چقدر از تو به خاطر بندهات، برادرمان اشعیا، سپاسگزاریم. از تو به خاطر این مرد که پذیرای روح تو بود، توسط روح تو هدایت می‌شد، از روح تو الهام می‌گرفت، سپاسگزاریم. از تو سپاسگزاریم که از طریق او توانستی نه تنها در آن زمان ۲۷۰۰ سال پیش، بلکه اکنون نیز با قوم خود صحبت کنی.

متشکرم. دعا می‌کنیم که یک بار دیگر به ما کمک کنی تا بتوانیم آنچه را که در کتابت می‌گویی، واضح‌تر درک کنیم و سپس بتوانیم آن را به طور واضح‌تری در زندگی خود به کار ببریم تا واقعاً بتوانیم قوم خدا باشیم، همان چیزی که تو ما را به آن فراخوانده‌ای. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

بسیار خوب، امشب به فصل‌های ۶۰ تا ۶۲ می‌پردازیم. بخش میانی آن بخش پایانی کتاب، که گفتیم اصطلاح فنی آن، یک تقاطع است.

و بخش میانی کتاب، فصل‌ها هستند، و بخش میانی فصل‌های ۶۰ تا ۶۲. دیدیم که چگونه ابتدا و انتها بر هدف همه چیز تمرکز دارند و آن غریبه‌ودیان صالح هستند. این نیت خداست و ما آن را در ابتدا در فصل دیدیم. همه اینها درباره چیست؟ این درباره این است که جهان، همانطور که در فصل پایانی، فصل ۶۶ آمده است، خدا را بشناسد تا جلال او را ببیند.

و باز هم، من بارها در طول مطالعه‌مان این را گفته‌ام، اما کتاب اشعیا یک سمفونی است. این سمفونی با این مضامین مشخص می‌شود که به سطح می‌آیند و سپس برمی‌گردند و دوباره اینجا هستند. و یکی از این مضامین در فصل ۶ دیده می‌شود. قدوس، قدوس، قدوس است خداوند خدای لشکرها.

تمام زمین از جلال او پر است. و در این باب آخر، همه ملت‌ها خواهند آمد و جلال خدا را خواهند دید. همانطور که بارها به شما گفته‌ام، جلال در عهد عتیق چیزی زودگذر و گذرا نیست.

افتخار واقعیت است. مهم است. محکم و استوار است.

و بنابراین هدف خدا این است که همه مردم واقعیت او را ببینند. آنها واقعیت او را در جهان خواهند دید. آنها واقعیت او را در کلام خواهند دید.

آنها واقعیت او را در زندگی دیگران خواهند دید، همانطور که خدا جلال خود را بر ما می‌ریزد. سپس دیدیم که چگونه، در واقع، خود مردم، یهودیان ناصالح هستند. آنها به خاطر این افراد، در آنچه که قرار بود باشند، شکست می‌خورند.

و بنابراین، خدا به عنوان جنگجوی الهی، کسی که واقعاً دشمن را شکست می‌دهد، و همانطور که استدلال کردم، دشمن گناه، می‌آید. و نتیجه آن چیزی است که امشب در این سه فصل خواهیم یافت. حالا اجازه دهید قبل از اینکه به آن پردازیم، کمی همه اینها را کنار هم بگذارم و به شما یادآوری کنم که به نظر من ساختار کتاب چگونه است.

حالا می‌گویم فکر می‌کنم چون در یک اثر بزرگ و پیچیده مثل این، نظرات بسیار بسیار زیادی در مورد چگونگی کنار هم قرار گرفتن این مطالب وجود دارد. اما من به شما پیشنهاد داده‌ام که فصل‌های یک تا شش دعوت به بندگی است. و ما مشکل را در آنجا می‌بینیم.

چگونه این اسرائیل، این اسرائیل گناهکار و فاسد، می‌تواند اسرائیل پاک و مقدسی باشد که قرار است همه ملت‌ها برای یادگیری تعالیم خدا به او مراجعه کنند؟ و راه حلی که من به شما پیشنهاد دادم زمانی است که همان تجربه‌ای که مرد لب‌های ناپاک داشت، توسط کل مردم تجربه شود. سپس دیدیم که چگونه در فصل‌های هفتم تا سی و نهم، اعتماد اساس بندگی است. آیا می‌توان به این خدا، این مقدس اسرائیل، اعتماد کرد؟ یا به جای آن به بشریت، ملت‌های بشریت اعتماد خواهیم کرد؟ و دیدیم که چگونه در آن فصل‌ها خدا به آنها نشان می‌دهد که ملت‌ها قابل اعتماد نیستند.

به بشریت نباید اعتماد کرد. اما او کاملاً قابل اعتماد است. و دیدیم که چگونه مضمون اعتماد، یا مترادف راجع اعتماد در اینجا در اشعیا و در سراسر عهد عتیق چیست؟ مل آن را دریافت.

صبر کن. منتظر خداوند باش. چون در واقع، ممکن است بگوییم که به او اعتماد داریم، اما اگر فرار کنیم و سعی کنیم مشکل را خودمان حل کنیم، واضح است که به او اعتماد نداریم.

وقتی نقشه‌ها، فهم‌ها و اهداف خودمان را کنار می‌گذاریم و اجازه می‌دهیم خدا آنها را به روش خودش عملی کند، واقعاً به او اعتماد می‌کنیم. وقتی به پایان سال ۳۹ می‌رسیم، ثابت شده است که می‌توان به خدا اعتماد کرد. در بحران حمله آشوریان به اورشلیم، حزقیا به خدا اعتماد کرد و در برابر همه مشکلات، خدا او را نجات داد.

در عین حال، می‌بینیم که حزقیا مسیح نیست. حزقیا جایز الخطاست. این مسیح موعود، به خصوص در اینجا در فصل ۱۱، ما باید به دنبال کسی غیر از حزقیا باشیم.

او کودکی نیست که از بدو تولد بر دوشش حکومت باشد. ما باید به دنبال کس دیگری باشیم. بنابراین، در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵، فیض، انگیزه و وسیله‌ی بندگی را داریم.

و در آیات ۴۰ تا ۴۸ است که این انگیزه را می‌بینیم. آنها بندگان برگزیده خدا هستند. علیرغم اینکه به دلیل گناهانشان در تبعید هستند.

با این وجود، خدا آنها را طرد نکرده است. آنها برگزیده هستند. و او قرار است از آنها در دعوی خود علیه خدایان استفاده کند.

او قرار است از آنها استفاده کند تا ثابت کند که تنها او خداست و دیگری وجود ندارد. اما سوالی که پیش می‌آید این است، و این انگیزه است. فیض، بدون استحقاق، بدون استحقاق، آنها را به اعتماد به خدا ترغیب خواهد کرد.

اما سوال باقی می‌ماند، چگونه؟ آیا خدا به سادگی گناه آنها و ما را نادیده می‌گیرد؟ فقط طوری رفتار می‌کند که انگار ما هیچ کاری نکرده‌ایم؟ و من بارها و بارها استدلال کرده‌ام که خدا نمی‌تواند این کار را انجام دهد. البته، او می‌تواند هر کاری انجام دهد. اما اگر او به سادگی گناهان ما را نادیده می‌گرفت، جهانی که بر اساس علت و معلول ساخته شده است، از هم می‌پاشید.

ما گناه کرده‌ایم، و بنابراین باید کاری در مورد تأثیر آن انجام شود. و تأثیر آن این است که بنده جان خود را برای بندگان می‌دهد. و این همان وسیله است.

انگیزه، ۴۰ تا ۴۸. وسیله در ۴۹ تا ۵۵. خب، وقتی به پایان ۵۵ می‌رسید، آنها تحویل داده شده‌اند.

طبیعت در حال شادی است. چه چیزی باقی مانده است؟ یازده فصل دیگر باقی مانده است. و می‌بینیم که درستکاری، خصلت مورد انتظار بندگان است.

و این چیزی است که ما در این روزهای آخر به آن نگاه کرده‌ایم، یعنی ویژگی بندگی. چرا ما از گناهانمان رهایی یافته‌ایم تا بتوانیم ویژگی خدا را به اشتراک بگذاریم؟ و این از ۵۶ تا ۶۶ است. بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که کتاب در حال کار است.

دیگران آن را به روش‌های مختلفی درک می‌کنند، و اشکالی ندارد. آنها می‌توانند اشتباه کنند. و من هم ممکن است اشتباه کنم.

اما من این‌طوری به روند کتاب نگاه می‌کنم. باید بگویم چیزی که بیشتر در مورد این پیشنهاد گفته می‌شود «این است»: صبر کن اسوالد. کلمه «خدمتکار» در بندهای ۱ تا ۳۹ وجود ندارد.

خب، چطور می‌توان از این مضمون استفاده کرد؟ خب، من به خاطر مسیری که کتاب در آن پیش می‌رود از آن استفاده می‌کنم. به وضوح در سال‌های ۴۰ تا ۶۶، خدمتگزاری مردم در مرکز توجه قرار دارد. و من معتقدم با توجه به این موضوع، می‌توانیم ببینیم که چگونه بخش قبلی کتاب به آن منتهی می‌شود.

باشه. سوالی یا نظری در موردش دارید؟ منظورم اینه که اگه ۳۰ هفته رو تموم کنید و این به ذهنتون نرسه، یه جورایی ناامید میشم. سوالی؟ نظری؟ باشه.

یه بار میرم. خیلی خب. فصل ۶۰، آیات ۱ تا ۳. و می‌خوام این آیات رو با هم مقایسه کنید.

برخیز، بدرخش، زیرا نور تو آمده است. جلال خداوند، جلال او بر تو طلوع کرده است. اینک تاریکی زمین را فرا خواهد گرفت، تاریکی غلیظ، قوم‌ها را.

اما خداوند بر تو طلوع خواهد کرد. جلال او بر تو دیده خواهد شد. دوباره جلال خواهد بود.

و ملت‌ها به سوی نور تو و پادشاهان به سوی روشنایی طلوع تو خواهند آمد. حال از شما می‌خواهم که آن را با فصل ۵۹، آیات ۹، ۱۰ و ۱۱ مقایسه کنید. بنابراین عدالت از ما دور است.

عدالت بر ما غلبه نمی‌کند. ما به نور امید داریم و تاریکی را می‌بینیم. به روشنایی چشم دوخته‌ایم، اما در تاریکی گام برمی‌داریم.

ما مانند نابینایان به دیوار چنگ می‌زنیم. ما مانند کسانی که چشم ندارند، کورکورانه راه می‌رویم. در ظاهر مانند گرگ و میش، زمین می‌خوریم.

در میان کسانی که در اوج قدرت هستند، ما مانند مردگان هستیم. همه ما مانند خرس‌ها غرش می‌کنیم. مانند کبوترها ناله و شیون می‌کنیم.

ما به عدالت امیدواریم، اما عدالتی وجود ندارد. به رستگاری امیدواریم، اما از ما دور است. آیا به نظر شما بین این دو تضادی وجود دارد؟ حالا چه چیزی باعث این تغییر شده است؟ چه چیزی بین این دو قرار می‌گیرد؟ منجی.

جنگجوی الهی. کل آن بخش، ۵۹، ۱۵ب تا ۲۱، چیزی است که در میان می‌آید و توضیح می‌دهد که چگونه از ۵۹، ۹، ۱۰ و ۱۱ به ۶۱، ۱ تا ۳ می‌رسیم. چگونه ممکن است که ما فانوسی باشیم که از طریق آن نور خدا بر جهان بتابد؟ فقط یک راه وجود دارد، اگر جنگجوی الهی بیاید و گناه و بی‌عدالتی را که در واقع آنها و ما را اسیر کرده است، شکست دهد. اکنون دوباره، مفسران زیادی وجود دارند که این را نمی‌پذیرند.

آنها قبول نخواهند کرد که بین شکست ۵۹ و قبل از آن و آنچه در فصل ۶۰ داریم، ارتباط عمده وجود دارد. آنها فقط می‌گویند، خب، تصادفی است. آن یک چیز است، این چیز دیگری است.

من حتی یک لحظه هم این را باور نمی‌کنم. ۵۹، ۱۵ب تا ۲۱ عمداً آنجاست. او آمد، دید که هیچ مردی هیچ کس دیگری نیست که بتواند این کار را انجام دهد، کسی که بتواند قومش را از بی‌عدالتی به پارسایی برساند.

او تعجب کرد که چرا کسی نیست که شفاعت کند. بنابراین، بازوی خودش او را نجات داد و عدالتش او را حمایت کرد. او عدالت را مانند زره پوشید.

بله؟ بله، بفرمایید. با آن آیات چه می‌کنند؟ هیچ ارتباط عمده وجود ندارد. آیه ۵۹ یک چیز می‌گوید، آیه ۵۹ ب، آیات ۱۵ب تا ۲۱ چیز دیگری می‌گوید، و آیه ۶۱ به بعد چیز دیگری می‌گوید، و آنها بی‌ربط هستند.

این فقط مجموعه‌ای از سخنرانی‌هایی است که افراد مختلف در زمان‌های مختلف ایراد کرده‌اند. به همین دلیل است که به دانشجویان می‌گویم، اگر می‌توانید کاری غیر از مطالعه آکادمیک کتاب مقدس انجام دهید، این کار را انجام دهید. اگر نمی‌توانید، به خاطر خدا، کار دیگری انجام ندهید.

کلیسا به شما نیاز دارد. اما مطالعه آکادمیک کتاب مقدس امروزه مانند میدان مین است، که عمدتاً تحت سلطه افرادی است که به عنوان مؤمن شروع به کار کردند و ایمان خود را در دانشگاه از دست دادند و هیچ کار دیگری در زندگی خود ندارند. بنابراین، این یک موضوع جدی است.

بسیار خوب، حالا، نور و جلال از کجا می‌آید؟ آیا از درون آنها می‌آید؟ نه، اینطور نیست، اینطور نیست؟ جلال خداوند بر شما طلوع کرده است. خداوند بر شما طلوع خواهد کرد و جلال او در شما دیده خواهد شد. بله، این نمی‌گوید که آنها ناصالح بودند و آنها واقعاً، واقعاً کار کردند و واقعاً کاری را که قرار بود انجام دهند، انجام دادند و عادل شدند.

این حرف برای یک لحظه هم نیست. بلکه برای این است که بگوییم این نوری که اکنون از آنها ساطع می‌شود یک هدیه است. هدیه‌ای که دریافت شده است.

حالا، نور برای چیست؟ آیه ۳، ملت‌ها به سوی نور تو و پادشاهان به سوی روشنائی طلوع تو خواهند آمد. چه خطری در جستجوی کمال خدا برای خودمان وجود دارد؟ ما سریع فکر می‌کنیم که از جانب ما آمده است. بله، چه چیز دیگری؟ فراتر از این نمی‌رود.

این درباره من و رابطه من با خدا و کاری است که خدا برای من انجام می‌دهد. بازگشت به گناه اولیه با غرور. بله، بله.

«شیطان واقعاً اهمیتی نمی‌دهد که چگونه ما را وادار به تمرکز روی خودمان می‌کند. روش دنیا خوب است، اما روش خودپسندی هم همینطور. بسیار خب

حالا، آیات ۴ تا ۱۴. ملت‌ها چه چیزی به اورشلیم خواهند آورد؟ دو یا سه چیز هست که قرار است بیاورند. یکی چیست؟ ثروت

بله، پسران و دخترانتان. این دو چیز اصلی هستند. آنها با ثروتشان خواهند آمد

و آنها پسران و دختران شما را خواهند آورد. و اگر تمام مسیر را به یاد داشته باشید، به خصوص از فصل ۴۰ به بعد، سوال این است که آیا تبعید به این معنی نیست که کار ما تمام شده است؟ ما به عنوان یک ملت از بین رفته‌ایم. ما در این امپراتوری‌های بزرگ جذب شده‌ایم و همه چیز تمام شده است

به همین دلیل است که آنها فکر می‌کردند تبعید نمی‌تواند اتفاق بیفتد. چون اگر اتفاق می‌افتاد، ما رفته بودیم. اما او می‌گوید، نه

ملت‌ها، ملت‌هایی که زمانی به تو ظلم کردند، خواهند آمد و فرزندان را خواهند آورد. مری جو، تو داری چیزی می‌پرسی. می‌خواهم یک دقیقه به آیه ۳ برگردم

وقتی می‌گویید که ما به دنبال خدا هستیم، منظور این نیست که ما فقط به طور تصادفی به دنبال او هستیم، چون او ماموریتی برای زندگی ما دارد. و مسئله این است که وقتی ما به دنبال او هستیم، ممکن است آن چیزی نباشد که ما می‌خواهیم. بنابراین این یک جورهایی - من فقط از کلمه حیل‌گراانه استفاده می‌کنم

اما ممکن است واقعاً ندانید که چه چیزی را درخواست می‌کنید. فکر می‌کنم این احتمال زیادی دارد. و باز هم، فکر می‌کنم این است که - شما دیروز پیام من را شنیدید

خدا حاضر است با درک بسیار بسیار ناکافی از برنامه نهایی خود، کار را با ما شروع کند. اما تا زمانی که ما با او بمانیم، تا زمانی که به روح القدس او پاسخگو باشیم، او آن برنامه را آشکار خواهد کرد. و این به یکباره اتفاق نمی‌افتد

نه، معمولاً اینطور نیست. معمولاً - شما مرتباً گفته‌اید، صبر کنید. بله، ما در یادگیری نسبتاً کند هستیم

خوب می‌شد اگر همه را یکجا به ما می‌گفت. اما احتمالاً خوب نمی‌شد اگر همه را یکجا به ما می‌گفت. ما می‌ترسیدیم و فرار می‌کردیم

یا اصلاً نمی‌فهمیدیم. آره، نمی‌فهمیدیم. بله. بله. پس بله. بله

خوب. بله. حالا چرا این چیزها را می‌آورند؟ آیه ۹. برای احترام به خداوند

سرزمین‌های ساحلی چه خواهند کرد؟ منتظر من باشید. در فصل ۴۱ این گفته شد. اقصی نقاط زمین منتظر من هستند

آنها این را نمی‌دانند. فکر می‌کنند که دارند خوب پیش می‌روند. اما در واقع، چون او تنها خداست، چه بدانند چه ندانند، منتظرش هستند

بنابراین، آنها این کار را در پاسخ به آشکار شدن شخصیت و ذات او انجام می‌دهند. اما به آخرین بند نگاه کنید. چرا آنها این کار را می‌کنند؟ آخرین بند آیه ۹. بله.

او تو را زیبا آفریده است. او تو را جلال داده است. حال سوال این است که او چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ و ما در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد.

اما آن مضمون وجود دارد. آنها چیزی در اسرائیل رستگار شده می‌بینند که آنها را جذب می‌کند. و بیایید به سوال ۳ در آنجا بپردازیم.

آن ثروت قرار است برای چه چیزی استفاده شود؟ به خصوص به آیه ۱۳ نگاه کنید. محراب را زینت دهید. بله.

آنها می‌خواهند بیایند و در ستایش خدا سهیم شوند. آنها می‌خواهند بیایند و چیزی از شگفتی اینکه خدا کیست را که در چراغ می‌بینند، و نوری که از چراغ می‌درخشد، بیان کنند.

آنها می‌خواهند بخشی از آن باشند. در فصل ۲. من مدام شما را به آنجا می‌کشانم چون فکر می‌کنم خیلی برنامه‌ریزی شده است. آنها می‌خواهند به کوه خانه خداوند بیایند تا راه‌های او را بیاموزند.

آن دو با هم می‌روند. آنها می‌خواهند به عبادتگاه بیایند. آنها می‌خواهند به محراب بیایند.

اما آنها می‌خواهند به آنجا بیایند زیرا معتقدند که در محراب می‌توانند راه‌های خدا را بیاموزند. چیزی که به «شدت به آن نیاز دارند. حالا بیایید به شماره ۲ نگاه کنیم. اینها دو مورد آخر عبارت «قدوس اسرائیل هستند».

در آیه ۹ و در آیه ۱۴. قبلاً هم گفته‌ام. قبلاً در موردش صحبت کرده‌ایم.

عبارت «قدوس اسرائیل» به چه دو چیز اشاره دارد؟ در اینجا دو ایده وجود دارد که در هم تنیده شده‌اند. آنها چه هستند؟ جدایی. اما چیزی فراتر از جدایی.

رابطه. بنابراین یک طرف وجود دارد. این یک رابطه است.

این قدوس اسرائیل است. آن طرف. او کاملاً متعالی است.

او این جهان نیست. او هیچ بخشی از این جهان نیست. اما این نه تنها به یک ذات جداگانه مربوط می‌شود.

او موجودی جدا از خلقت است. وگرنه چگونه می‌توان او را جدا دانست؟ خوب، خوب. شخصیت.

باز هم، فکر می‌کنم قبلاً این را گفته‌ام. تأثیرگذارترین کتاب در مورد تقدس که در قرن بیستم نوشته شده است، کتاب «ایده امر قدسی» نوشته یک محقق آلمانی به نام رودولف اتو بود. و در آن کتاب، او اساساً تقدس را به عنوان این نوع جدایی تعریف کرد.

او از اصطلاحات لاتین استفاده کرد. شما همیشه وقتی می‌خواهید مردم را تحت تأثیر قرار دهید از لاتین استفاده می‌کنید. او درباره راز و رمز صحبت کرد فوق العاده

نمی‌دانم چرا او نمی‌توانست آن راز عظیم را بگوید. اما آن چیزی که باعث حیرت می‌شود. وقتی در حضورش هستیم، وحشت می‌کنیم.

او از کلمه دیگری به نام «امر قدسی» استفاده کرد. اما یک چیز هست که او در مورد آن صحبت نکرد. چون می‌بینید، فقط در کتاب مقدس است که یک شخصیت کاملاً مقدس وجود دارد.

شما نمی‌توانید ذات متعالی او را از شخصیت متعالی‌اش جدا کنید. و نکته شگفت‌انگیز این است که او می‌خواهد آن شخصیت را به اشتراک بگذارد. وقتی می‌گویید شما باید مقدس باشید همانطور که من مقدس هستم، منظورش این نیست که ما باید خدا شویم.

اما منظور او این است که می‌خواهم شما هم شخصیت من را داشته باشید. و آن عبارت، قدوس اسرائیل بار در کتاب تکرار می‌شود. و بعد عبارت قدوس یعقوب هم هست که فقط و فقط یک بار اینجا آمده ۲۵ است.

تنها جایی که در کل کتاب مقدس آمده. بنابراین، به نظر من، ۲۶ بار است. هر چه که معنی‌اش باشد.

از ۳۱ مورد تکرار شده در کل کتاب مقدس، ۲۶ مورد از آنها در اشعیا آمده است. حال بیایید به چند مورد از آنها نگاهی بیندازیم و سعی کنیم بفهمیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. اول از همه، قبل از انجام این کار، به نحوه استفاده آنها در آیه ۹ نگاه کنید. سواحل منتظر من خواهند بود، ابتدا کشتی‌های ترشیش، تا فرزندان را از دوردست‌ها، نقره و طلایشان را با خود بیاورند، برای نام خداوند، خدای تو و برای قدوس اسرائیل، زیرا او تو را زیبا ساخته است.

اکنون، آیه ۱۴. پسران کسانی که تو را آزار دادند، در برابر تو سر تعظیم فرود خواهند آورد و همه کسانی که تو را تحقیر کردند، در برابر پاهایت تعظیم خواهند کرد. آنها تو را شهر خداوند، شهر یهوه، صهیون قدوس اسرائیل خواهند نامید.

به عبارت دیگر، آنها به دلیل این رابطه متمایز، تشخیص خواهند داد که شما قوم متمایزی هستید. حالا برگردیم. فصل ۱، آیه ۴. ببینید از کجا آمده‌ایم.

لطفاً کسی آن را بخواند. فصل ۱، آیه ۴. افسوس، ای ملت گناهکار، قومی که بار گناه بر دوش شماست. گروهی از بدکاران، کودکانی که فاسدند. آنها خداوند را ترک کرده‌اند، خشم مقدس اسرائیل را برانگیخته‌اند.

آنها به عقب برگشته‌اند. آنها خشم قدوس اسرائیل را برانگیخته‌اند. روایتی که من دارم می‌گوید آنها قدوس اسرائیل را تحقیر کرده‌اند.

وای. از اونجا شروع کردیم. از اونجا شروع کردیم.

این موضوع دوباره در فصل ۵ مطرح شده است. ما وقت نمی‌گذاریم تا به آن پردازیم، اما همان موضوع. شما با مقدس اسرائیل با بی‌احترامی رفتار کرده‌اید. حالا، به فصل ۳۰، آیه ۱۱.

و شما واقعاً باید با آیه ۱۰ شروع کنید. به پیشگویان می‌گویند، نبینید. به انبیا می‌گویند، آنچه را که درست است برای ما نبوت نکنید.

با ما سخنان نرم بگویید. خیالات را پیشگویی کنید. راه را رها کنید، از مسیر منحرف شوید.

دیگر درباره قدوس اسرائیل چیزی نشنویم. حال من آیه ۱۲ را دوست دارم. بنابراین، قدوس اسرائیل چنین می‌گوید.

می‌خواهی ساکت باشم؟ خب، بذار یه چیزی بهت بگم. تحقیر، تحریک می‌کنم تا عصبانی بشه. سعی می‌کنم ساکتش کنم.

کلام مقدس اسرائیل برای ما چیست؟ در توبه و آرامش نجات خواهید یافت. در سکوت و توکل، قدرت شما خواهد بود.

خدایا. همیشه دست از عجله کردن و تلاش برای تحقق توهمات برداری و استراحت کنی؟ در من استراحت کن؟ این همون قدوسیه که اینو میگه. فصل ۳۷، آیه ۲۳.

این خطاب به سناخریب است. کسی آن را خواند. مورد سرزنش و کفر قرار گرفت.

علیه چه کسی فریاد خود را بلند کرده‌ای و چشمانت را به بالا دوخته‌ای؟ علیه قدوس اسرائیل. بله، بله. دوست من، تو نمی‌دانی چه کسی را برای مقابله با او انتخاب کرده‌ای.

تو فکر می‌کنی حزقیا را مسخره کرده‌ای. تو فکر می‌کنی خدای محلی یهودا را مسخره کرده‌ای. اوه، او خدای یهودا است، بسیار خب.

اما او قدوس است. تو خودت را در مخمصه‌ای بسیار بزرگتر از آنچه تصور می‌کردی، گرفتار کرده‌ای (فصل ۴۱، آیه ۱۴).

ای کرم، یعقوب، مترس! ای مردان اسرائیل، من هستم که به شما کمک می‌کنم، خداوند می‌گوید.

نجات‌دهنده‌ی شما، قدوس اسرائیل است. بنابراین ما از جایی که مردم خداوند را مسخره می‌کنند، به جایی که مردم سعی می‌کنند قدوس را وادار به سکوت کنند، رسیده‌ایم، جایی که آشور قدوس را مسخره می‌کند و خود را در آب داغ زیادی گرفتار می‌کند، تا به قدوس اسرائیل که خود را در فیض به عنوان نجات‌دهنده‌ی آنها اعلام می‌کند. و در تمام این بخش آخر کتاب، قدوس، نجات‌دهنده‌ی شما، بارها و بارها تکرار می‌شود.

چون او قدوس است، می‌تواند شما را نجات دهد. چون خود را با عشق به شما تقدیم کرده است، می‌خواهد شما را نجات دهد. و او شما را نجات خواهد داد.

و ملت‌ها خواهند آمد تا جایگاه مقدس اسرائیل را ستایش کنند. بسیار خوب، ادامه می‌دهیم. آیات ۱۵ تا ۲۲.

چه مدرکی وجود خواهد داشت که نشان دهد مردم واقعاً رستگار شده‌اند؟ آیات ۱۵ و ۱۶. بله. وقتی ظالمان بیایند.

و بعد در پایان آیه ۱۶ چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بله، بله. بالاخره وقتی این اتفاقات بیفتد، متوجه خواهید شد که من خداوند هستم. زمان ما اینجا به سرعت می‌گذرد.

آیه ۲۶.۱ درباره شهری مستحکم صحبت می کند که دیوارهایش نجات بخش هستند. و آیه ۶۰.۱۸ می گوید دیوارهایت را نجات بخش و دروازه ها را ستایش خواهی نامید. چنین تصاویری چه فایده ای دارند؟ او چه می گوید؟ بسیار خوب، آنها در کنار او هستند.

خوبه، خوبه. دیگه چی؟ دیوارها به جورایی مثل کلاهخود نجات هستن. خیلی خب، کلاهخود نجات

، رستگاری، محافظ شما می شود. و دروازه های آن ستایش. منظور از این تصویرسازی چیست؟ بسیار خوب، مدخل ستایش.

ببخشید؟ بسیار خوب، رو به بیرون است. کسانی که از دروازه ها عبور می کنند، با ستایش وارد می شوند. ای دروازه های قدرتمند، سرهایتان را بالا بگیرید تا پادشاه جلال وارد شود.

بله، بله. بنابراین، به یک معنا، رستگاری امری ایستا است، به این معنا که از ما محافظت می کند، ما را در بر می گیرد، اما ستایش، ورود و خروج زندگی ما در ارتباط با اوست. این نوع تصویرسازی ارزش آن را دارد که هنگام خواندن کتاب مقدس با نیت خیر به آن فکر کنید.

برای ما آسان است که فقط کمی، چشمانمان روی سطح حرکت کند و واقعاً فکر نکنیم، حالا این درباره چیست؟ دیوارهای تو رستگاری هستند. بله، بسیار خب، بیت بعدی چه می گوید؟ بنابراین، ارزشش را دارد که وقت خود را صرف کنید، به خصوص در شعر، سعی کنید فکر کنید، این تصویرسازی چیست، نویسنده با استفاده از این نوع تصویرسازی چه چیزی را می خواهد منتقل کند؟ حالا، بیت ۲۱. قوم تو همه عادل خواهند بود.

به آیات ۶ تا ۸ از باب ۵۸ برگردید. و می خواهم این سوال را پرسم، آیا وقتی گفته می شود که قوم تو همه عادل خواهند بود، می خواهم از تو پرسم، آیا این یک شرط واقعی است، یا فقط اعلام یک موضع است؟ باشه، حق با توست کنديس، ما در باب ۵۸ در مورد رفتار صحبت می کنیم، اینطور نیست؟ ما در مورد سبک زندگی صحبت می کنیم، بله، بله. دقیقاً، و بنابراین، باز هم، افراد زیادی هستند که در مورد کل این متن خواهند گفت، نه، نه، این عدالتی است که از طریق ایمان حاصل می شود. خدا اعلام می کند که ما عادل هستیم، حتی اگر نباشیم.

فکر نمی کنم. حالا، برای اطمینان، برای اطمینان، در عادل شمردگی، به ما عدالت مسیح داده شده است. ما در جای مسیح قرار گرفته ایم.

این یک حقیقت الهیاتی است. اما، می خواهم تأکید کنم که ما نمی توانیم در اینجا متوقف شویم. او این جایگاه را به ما می دهد تا بتوانیم آن شخصیت را آشکار کنیم.

او آن را به ما می دهد، پس ما با آن چه کار خواهیم کرد؟ دقیقاً، بله، بله. بنابراین، پولس در فیلیپیان می گوید، من عدالتی را که از ایمان می آید می خواهم. و بسیاری از مردم خواهند گفت، این یک موضع است.

خدا از طریق عینک رنگی عیسی به شما نگاه می کند، او شما را عادل می بیند، اگرچه همه ما می دانیم که شما عادل نیستید، اما این عدالت از طریق ایمان است، نه از طریق اعمال. خب، این نکته را از دست می دهد. آیا من می توانم با قدرت خودم به اندازه کافی برای خدا خوب باشم؟ مطلقاً نه.

من و شما چطور می‌توانیم در روابطمان، در رفتارمان، در سبک زندگی‌مان، زندگی خدا را زندگی کنیم؟ فقط یک راه، از طریق ایمان. متوجه منظورم شدید؟ تغییر شخصیت از طریق ایمان است. مسئله تغییر شخصیت نیست، اوه، این اعمال و مقام است، این ایمان است.

نه، هر دو. ما به موقعیت جدیدی وارد می‌شویم، دیگر دشمن نیستیم، بلکه پسران و دختران یکدیگر، از طریق ایمان. خدا را شکر.

و با ایمان، ما قادر به زیستن در راه خدا هستیم. بسیار خوب. همه قوم تو پارسا خواهند شد.

.شاخه‌ی کاشت من. حالا، از شما می‌خواهم که به آن عبارت توجه کنید. شاخه‌ی کاشت من

خیلی وقت پیش در فصل اول، مردم به جنگلی خشک تشبیه شدند که در برابر آتشی که قرار است از میان آن عبور کند، حساس است. این زبان درختان در سراسر کتاب جاری است. درختان می‌توانند متکبر باشند، می‌توانند سرافراز باشند، می‌توانند مغرور باشند، یا می‌توانند هدیه‌ای مبارک از جانب خدا باشند.

باشه، حواست بهش باشه. حالا، فصل ۶۱، آیات یک تا سه. و از شما می‌خوام که به فصل ۱۱، آیات یک تا سه نگاه کنید، و نکته کلیدی که امیدوار بودم اونجا ببینید، همون تأکید روی روح‌القدس.

فصل یازدهم، در بحث خود درباره مسیح، درباره چگونگی حیات روح القدس از طریق مسیح صحبت می‌کند. و دوباره اینجا است. روح خداوند خدا بر من است.

چرا؟ چون خداوند مرا مسح کرده است. حالا کاملاً مطمئنم، و ممکن است کاملاً اشتباه کنم، اما کاملاً مطمئنم که این همان چیزی است که در غسل تعمید عیسی اتفاق می‌افتد. باز هم، امیدوارم که در این موارد، بازپخش‌های فوری وجود داشته باشد.

...می‌خوام صورت یحیی رو ببینم، می‌دونی؟ اون داره این مردم رو به نام خدا، به نام خدا، به نام خدا، به عیسی، اینجا چیکار می‌کنی؟ تو باید منو غسل تعمید بدی! و عیسی می‌گه، بیا تمام عدالت رو به جا بیاریم یحیی، بیا اینجا کار درست رو انجام بدیم. کار درست چیه؟ اینکه نشون بدیم وقتی روح خدا بر این مرد نازل می‌شه، اون واقعاً مسیحیه.

چرا روح بر من است؟ چون خداوند مرا مسح کرده است. بنابراین، نه، عیسی نیازی به دریافت روح القدس نداشت. یکی از بدعت‌های کلیسا این است که عیسی وقتی توسط روح مسح شد، پسر خدا شد، که من با احترام می‌گویم، مزخرف است.

او از همان ابتدا، شخص دوم تثلیث بود. او در اینجا به چیزی تبدیل نشد، اما این یک عمل نمادین بود که تأیید کرد این شخص واقعاً مسیح است. در واقع، او در حال تحقق اشعیا ۶۱ است.

حالا، آن شخص مسح شده قرار است چه کاری انجام دهد؟ می‌توانیم آن را اینجا فهرست کنیم؟ بسیار خوب، او قرار است موعظه کند. او قرار است مژده را به چه کسی برساند؟ فقرا. لوقا می‌گوید: «خوشا به حال فقرا».

و من فکر نمی‌کنم متی اشتباه می‌کند وقتی می‌گوید، به فقیران در روح. گاهی اوقات ما که ثروتمند هستیم از این به عنوان نوعی بهانه استفاده می‌کنیم، اما معمولاً این فقیران هستند که پشیمان می‌شوند. این چیزی است که ما اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم.

ما این نکته را در سراسر کتاب دیده‌ایم. کسانی که می‌توانند در خود و در عدالت خود ایستادگی کنند، چیزی برای شنیدن از خدا ندارند. عیسی دوباره این را تأیید کرد.

شما پزشک را پیش کسی که حالش خوب است نمی‌فرستید. شما پزشک را پیش کسی می‌فرستید که می‌داند به کمک نیاز دارد. بسیار خب، او دیگر چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ او قرار است دلشکستگان را التیام بخشد.

چه چیز دیگری؟ آزادی اسیران. چه چیز دیگری؟ زندانیان را آزاد کنید. زندانیان را عفو کنید؟ او سال لطف خداوند و روز انتقام خدای ما را اعلام خواهد کرد.

و امیدوارم تا این لحظه نیازی نباشد که در این زمینه با شما درباره انتقام صحبت کنم. این خبر خوبی است و نه خبر بد. و برای تسلی خاطر کسانی است که سوگواری می‌کنند.

حالا دوباره، فکر می‌کنم اگر این متن را بدانید و خوشحال‌ها را بشنوید، می‌دانید که این مرد چه ادعا می‌کند. خوشا به حال کسانی که سوگواری می‌کنند، زیرا آنها تسلی خواهند یافت. بله.

و همه آن افرادی که آنجا روی آن تپه ایستاده‌اند می‌گویند، یک لحظه صبر کنید. این کیست؟ اما یک لحظه صبر کنید. من اهل ناصره هستم.

من او را از وقتی می‌شناختم که بچه‌ای با آبریزش بینی بود و در خیابان‌ها بالا و پایین می‌دوید. او چه می‌گوید؟ روغن شادی به جای سوگواری. جامه ستایش به جای روحیه‌ای ضعیف.

حالا دارم به اینجا میرسم. جمله‌ی آخر در آیه‌ی ۳. چرا او می‌خواهد همه این کارها را انجام دهد؟ به آنها نام جدیدی بدهید. کاشت خداوند.

تا آنها را بلوط‌های پارسایی بنامند. غرس خداوند. آن را به یاد دارید؟ شاخه‌ای که او کاشته است.

کاشت خداوند تا او جلال یابد. بله. او ما را به درخت تبدیل خواهد کرد.

او می‌خواهد مزرعه خودش را راه بیندازد. نه آن مزرعه جنوبی که همه ما برده هستیم، بلکه یک مزرعه درخت. ریشه‌دار، پر بار، پرثمر.

یک نعمت. این هدف اوست. کسانی که توبه می‌کنند.

کسانی که به خاطر گناهانشان دلشکسته‌اند. کسانی که اسیر گناهانشان هستند. کسانی که سوگواری می‌کنند.

پروردگارا، خدا مرا مسح کرده است. بله. فکر می‌کنم زیبایی در ازای خاکستر.

بله. زیبایی در ازای خاکستر. و دوباره، به یاد دارید در پایان فصل ۳، جایی که زنان زیبای صهیون، با هر نوع ساز و برگی که بتوانید تصور کنید، با دستبندهایی که به هم متصل بودند، راه می‌رفتند، البته، بنابراین نمی‌توانستند طوری گام بردارند که انگار در یک مزرعه شخم زده راه می‌روند، بلکه باید قدم‌های کوچک و ظریف برمی‌داشتند.

و خدا می‌گوید، بله، به جای آن شال گلدوزی‌شده‌ی زیبا، یک طناب قرار خواهد گرفت. به جای آن مدل موی زیبا، طاسی قرار خواهد گرفت. که من شخصاً آن را قبول می‌کنم، اما به هر حال

اما اینجا، ما همه چیز را وارونه کرده‌ایم. زیبایی در ازای خاکستر. خاکستر بی‌عدالتی ما

.خاکستر شکستگی ما. خاکستر شکست ما. زیبایی او

سوال این است که آیا دلشکستگی به خاطر گناه است یا به خاطر غم و اندوه؟ و پاسخ من بله است. فکر می‌کنم این شامل همه چیزهایی می‌شود که قلب ما را می‌شکنند

و تا حد قابل توجهی، دلشکستگی در جهان به دلیل گناه است. بنابراین، تمام غم و اندوهی که به عنوان انسان به ما وارد می‌شود، مسیح برای مقابله با آن آمده است. و من مطمئنم که به همین دلیل است که شما چنین زبان جالبی را در اشعیا ۵۳ دارید.

او دردها و بیماری‌های ما را بر خود گرفته است، این دقیقاً همان چیزی است که در ترجمه تحت‌اللفظی آن آمده است. فکر نمی‌کنم کینگ جیمز در ترجمه غم‌ها و اندوه‌های ما اشتباه کرده باشد. به نظر من کسانی که آن را کاملاً به بیماری و درد محدود می‌کنند، اشتباه می‌کنند

اما اگر فقط بخواهیم بگوییم که این نوع مسائل معنوی است، به نظر من این هم اشتباه است. او در صلیب، تمام درد، غم، بیماری و غم این دنیا را به خود گرفته و به درون خود برده است. و من همیشه هرگز نمی‌توانم با مراقبه در جمعه خوب از این موضوع فرار کنم.

فکرش را بکن. در آن سه یا چهار ساعت، تمام درد، تمام غم، تمام وحشت، تمام مصیبت این دنیا بر او نازل شد. جای تعجب نیست که او در جتسیمانی قطرات خون عرق کرد و از خدا پرسید که آیا راه دیگری وجود دارد.

خیلی‌ها رفته‌اند و سرود شهادت سر داده‌اند. خب، مشکل این یارو عیسی چیه؟ یه ترسو؟ اوه نه. اوه نه

به خاطر آنچه که قرار بود برایش پیش بیاید. و در نتیجه او توانست آزادی را اعلام کند. بسیار خب، وقت ما تمام شد.

و ما هنوز راه درازی در پیش داریم. اجازه دهید سریعاً به چند نکته اشاره کنم. حالا داریم از آن طرف تپه پایین می‌آییم.

ما در آیات ۱ تا ۳ باب ۶۱ به اوج رسیده‌ایم. و به طور واقعی، هدف کل این ماجرا چیست؟ اینکه آنها بلوط‌های عدالت نامیده شوند، کاشته‌های خداوند، تا او جلال یابد. به معنای واقعی، اوج همه چیز همین جاست. حالا از آن طرف شروع می‌کنیم.

ایشان ویرانه‌های باستانی را آباد خواهند کرد. ویرانه‌های پیشین را برپا خواهند داشت. ایشان شهرهای ویران‌شده، ویرانه‌های نسل‌های متمادی را تعمیر خواهند نمود.

بیگانگان خواهند ایستاد و گله‌های شما را چرانند. بیگانگان، کشاورزان و باغبانان شما خواهند بود. این مردمی که بر شما ستم کردند، بردگان شما خواهند بود.

آنها قرار است کارهای پست شما را انجام دهند. چرا؟ آیه ۶، تا شما کاهنان خدا نامیده شوید. آنها از شما به عنوان خادمان خدای ما یاد خواهند کرد.

ثروت ملت‌ها را خواهی خورد. به جلال آنها افتخار خواهی کرد. آه، یادت هست خدا در خروج ۱۹ چه گفت؟ در آن باب که آنها را برای عهد آماده می‌کند؟ اگر عهد مرا بپذیری، پادشاهی کاهنان، کهنانت سلطنتی، ملتی مقدس خواهی بود.

آنها فکر می‌کردند که داشتن پادشاهی خدا به معنای داشتن یک پادشاه از نسل داوود بر تخت سلطنت است، اینکه آنها یک دولت-ملت مستقل خواهند بود که استقلال آن توسط یک ارتش دائمی تضمین می‌شود، و این همان معنای پادشاهی خدا خواهد بود. آنها از تبعید بازگشتند و هیچ یک از این‌ها ممکن نیست. هیچ پادشاهی از نسل داوود وجود ندارد.

آنها ثروتمند نیستند. آنها مرکز جهان نیستند. آنها ارتشی ندارند.

آنها هیچ دولت مستقلی ندارند. پس، تمام شد. حالا، دوستان، شما فرصتی دارید که به آنچه که قرار بود باشید تبدیل شوید، یعنی کاهنان جهان، به خاطر خدا.

و به معنای واقعی، آن زمانی بود که آنها شروع به بازیابی حس هویت خود کردند، زمانی که گفتند، آه، ما می‌توانیم ملتی از کاهنان شویم. حالا، فکر نمی‌کنم آنها هنوز درک کرده باشند که آن مقام کاهنی واقعاً برای دیگران است. آنها آن را به سادگی، بسیار خوب، ما قرار است به خدا خدمت کنیم، می‌دانستند.

اما کشیش چیست؟ کشیش واسطه‌ای است که بین خدا و جهان قرار می‌گیرد. بنابراین اگر ستمگران ستمگران سابق، به خدمتکاران پست شما تبدیل شوند، این فرصتی برای شما می‌شود تا سرانجام به آنچه از ابتدا به آن فراخوانده شده بودید، تبدیل شوید. بسیار خوب، کمی بیشتر پیش بروید.

من در خداوند شادمان خواهم شد و جانم در خدای خود به وجد خواهد آمد. این آیه ۱۰ است. زیرا او مرا به جامه نجات ملبس کرده است.

او مرا با ردای عدالت پوشانده است. همانطور که داماد خود را مانند کاهن با روسری زیبا می‌آراید، همانطور که عروس خود را با جواهراتش زینت می‌دهد، زیرا همانطور که زمین جوانه‌های خود را می‌رویاند، همانطور که باغ باعث می‌شود آنچه در آن کاشته شده است، جوانه بزند، خداوند متعال نیز عدالت و ستایش را در را داشته باشید، در NIV یا حتی در برخی موارد NRSV یا RSV برابر همه ملت‌ها خواهد رویاند. حال، اگر بسیاری از این مکان‌هایی که کلمه عدالت ظاهر می‌شود، به ویژه در اینجا در آیه ۱۱، توجیه و تبرئه را خواهید یافت.

NLT. اینطور نیست NLT، او باعث خواهد شد که حقانیت و ستایش در برابر همه ملت‌ها جوانه بزند. نه. درست فهمیده است.

آیا تفاوت بین اثبات حقانیت و عدالت را می‌بینید؟ حالا، کاری که آنها می‌کنند این است که می‌گویند، خب این عدالت خداست که در شما نمایان می‌شود. این اثبات حقانیت شماست. باز هم، یک خوانش الهیاتی در اینجا وجود دارد.

متن می‌گوید که او عدالت را به وجود خواهد آورد. نمی‌گوید عدالت خدا. عدالت در برابر ملت‌ها خواهد رویید.

به خاطر صهیون، ساکت نخواهم ماند. به خاطر اورشلیم، ساکت نخواهم ماند تا عدالتش همچون روشنائی و نجاتش همچون مشعلی فروزان پدیدار شود. حال، توجه کنید، من شما را قبل از نیمه شب رها خواهم کرد.

به یاد داشته باشید که در مورد شعر عبری چه PAIRING بلکه PARING به جفت‌سازی توجه کنید. نه. گفتم، اینکه یک نکته دو بار تکرار شده است، اما با استفاده از مترادف‌ها

بنابراین، پارسایی با رستگاری جفت می‌شود. حال، هر یک از آنها چیزی به دیگری ارائه می‌دهد. آنها فقط مترادف‌های ساده نیستند.

بنابراین، نجات یافتن چیست؟ نجات یافتن یعنی قادر بودن به نشان دادن عدالت خدا در زندگی خود. اما، به همین ترتیب، تنها راهی که می‌توانید عدالت خدا را در زندگی خود نشان دهید، در نتیجه نجات الهی خداست. من مرد خوبی هستم.

من درستکار هستم. همانطور که خدا مردم را به درستکاری فرا می‌خواند. و اگر شما مردم کمی سخت‌تر تلاش کنید، می‌توانید به خوبی من باشید.

هرگز، هرگز، هرگز. خب، من نجات پیدا کردم. پس، مهم نیست چطور زندگی می‌کنم.

نه، هر یک دیگری را آگاه می‌کند. نجات یافتن یعنی زیستن بر اساس پارسایی خدا. اما شما نمی‌توانید بدون رستگاری توأم با لطف، پارسایی خدا را زیست کنید.

آنها به هم پیوسته‌اند. خدا در ما، هم اراده می‌کند و هم عمل می‌کند، آن هم به خواست و اراده‌ی خودش. بله، بله.

با لرز و لرز، نجات خودت را رقم بزن. چون خدا این کار را می‌کند. چه ترکیب فوق‌العاده‌ای

، بسیار خوب، اجازه دهید فقط به چند نکته دیگر اشاره کنم و بحث را تمام کنیم. در این آیات باقی مانده دوباره همین است. ملت‌ها عدالت شما را خواهند دید.

ای همه پادشاهان، جلال تو. در اینجا پارسایی و جلال با هم درآمیخته‌اند. تو با نام جدیدی که دهان خداوند خواهد داد، نامیده خواهی شد.

تو تاج زیبایی خواهی بود. باز هم، یکی دیگر از آن مضامین. به فصل ۲۸ برمی‌گردی.

و سامره تاج سر مستان در بالای وادی سرسبز است. تو تاج زیبایی در دست خداوند خواهی بود. دیگر رها شده خواهی بود.

یک اصطلاح دیگر هم هست که قبلاً وجود داشته. از این به بعد تو را هیزیا صدا می‌زنند. ما دیگر اسم دخترهایمان را هیزیا نمی‌گذاریم.

. اما این به معنای واقعی کلمه یعنی اینکه من از وجود او لذت می‌برم. اسم قشنگی است. بله، یا هپسی

وقتی داشتیم تصمیم می گرفتیم که آیا برای دخترمان الیزابت اسم مستعار انتخاب کنیم یا نه، کارن بتسی را پیشنهاد داد. و من گفتم نه، ما یک گاو به اسم بتسی داریم. این اسم مناسب نیست.

بنابراین، او از او به عنوان عروس خود صحبت می کند. و در نهایت، آیه ۱۰، از دروازه ها عبور کنید، از آنها عبور کنید. راه را برای مردم آماده کنید.

بسازید، بزرگراه را بسازید. از یک فهرست لغات استفاده کنید و بزرگراه را در کتاب اشعیا جستجو کنید. و آن را بسیار جالب خواهید یافت.

یک سیگنال بالا ببرید. بعضی نسخه ها، و من واقعاً دوست دارم که بهتر است بگویم یک بنر. یک پرچم سیگنال.

به آن نگاه کنید. به دختر صهیون بگویید، اینک نجات تو فرا می رسد. اینک پاداش او با اوست.

پاداش او در برابر اوست. و ایشان قوم مقدس نامیده خواهند شد. نجات یافتگان خداوند.

تو فراخوانده خواهی شد. شهری که متروک نخواهد ماند. بله.

خداوند قوم خود را قادر می سازد تا پارسا باشند. جنگجوی الهی که خورش جامه اش را رنگین می کند. او کسی است که از سوی خداوند مسح شده تا مژده دهد.

و نتیجه این خواهد شد که تو عروس خدا خواهی بود که خدا به او افتخار می کند. و همه ملت ها به خاطر تو به سوی خدای تو خواهند آمد. آمین.

بگذارید دعا کنم. پدر، از تو به خاطر این روزهایی که با کلام تو با هم هستیم سپاسگزارم. از تو به خاطر این دوستان عزیز سپاسگزارم. و ای خدا، دعا می کنم که برخی از چیزهایی که در موردشان صحبت کردیم در قلبشان جای بگیرد. که واقعاً آنها را متقاعد کنی که چقدر برای تو ارزشمند هستند.

و تو حقیقتاً زیبایی خود را در زندگی آنها به نمایش خواهی گذاشت. به روش هایی که مردان و زنان را به سوی تو جذب خواهد کرد. متشکرم، عیسی. به نام تو، آمین.

خدا همه شما را حفظ کند. این دکتر جان اسوالت است در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا.

این جلسه شماره ۳۰، اشعیا فصل های ۶۳ تا ۶۶ است.